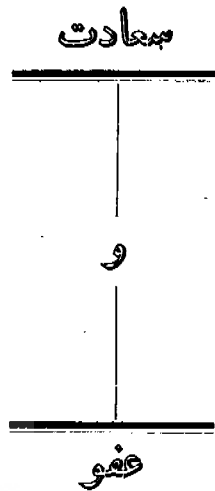


خداوند فرمان چون  
خواهد که خطائی  
ببخشد اثر عنایت فرا  
نماید بزرگمان بفرست  
معلوم کنند و شفاعت  
بخواهند پس آنکه  
بعهد و توبه و شرط  
صلاحیت گناه آنکس  
عفو کند



هیچ کلمه‌ای با اندازه سعادت اذهان را متوجه نساخته و بهیچ کلمه‌ای مانند سعادت معانی مختلف داده نشده است

نیک بختی و سعادت یگانه امری است که در وسط السماء آمال بشر جلوه گر و تمام آرزوهای انسان گردا گرد این جاذب معنوی در حرکت است.

سعادت مسکو کی است که هنگام تولد نیک بختان بنام آنان زده شده است، میراثی است که آدم و حوا برای معدودی از فرزندان خود گذاشته اند، آرامشی است که از یگانگی

دو قلب بوجود می‌آید، مرغی است که در آشیان محبت پیدا میشود و پرواز میکند گوهری است که هر کس میتواند آن را مالک شود اما هیچکس بنگاهداری آن قادر و دائم نیست، نعمتی است که از اعانت درماندگان و بیچارگان حاصل میشود سعادت همدوش سلامت و فراغت خاطر است.

سعادت قدرت تبدیل اشک دیگران به شادی و نشاط است، سعادت، عفو هنگام قدرت است، سعادت بر سه ستون استوار است: فراموش کردن گذشته، غنیمت شمردن حال، امیدوار بودن به آینده، سعادت مرگ قبل از ذلت است.

سعادت آنقدر مر بوط با شیء است که می‌توان گفت بدون آنها هم موجود است فروغ نور افشان سعادت است که به نخستین تابش قلوب افراد بشر را حیات و نشاط داده و بجنبش آورده است.

اگر جنب و جوش و داد و خروش همه موجودات در جستجوی سعادت نباشد بدون تردید کوشش و کشش بشر برای نیل به سعادت است و اگر سعادت برای انسان مطلوب بالذات نباشد باید گفت بالذات برای انسان مطلوبی نیست در صورتیکه سرگشتگی و تلاش همه افراد و اقوام برای مطلوبی مجهول عیان و محسوس است، در هر موجودی جستجوی سعادت یک صفت فطری است و بدون آن حیات و وجودی متصور نمیشود. این جستجوی سعادت است که در عناصر طبیعت با شکل گوناگون نمایان میشود و اسامی مختلف میگیرد مانند قوه جذب و انجذاب، احساسات غریزی، سوق طبیعی حفاظت نفس و ادامه نسل، قانون تکامل و تجلی عشق الهی.

زنبور عسل در خرمن گل، کرم در گودال کثافت، گاو در مزرعه یکی دنبال پول و ثروت و دیگری در جستجوی مقام اداری و درجه و مرتبت همه برای خود باقتضای آمال خود در پی مقصودی میروند آیا این سعادت آنها است یا نه پس سعادت که هدف توجه انسان و آخرین نقطه مقصود بشر باشد چیست؟

سعادت آن دمی است که آسمان حیات ما کاملاً بی‌اثر باشد و ستارگان آرزوهای ما بدرخشند و پاره‌های ابر فروغ آنها را تیره و تار نکند.

با اینکه تا کنون هیچ وقت اسباب آسایش و عیش و تفریح و انواع ترقیات مادی از روز خلقت زمین بقدر امروز فراهم و فراوان نبوده است پس چرا صدی نودونه مردم حتی توانگرین و مقتدرترین و بانفوذترین آنها هم خود را خوشبخت و سعادتمند نمیدانند و از زندگی خویش راضی و خرسند نیستند؟

چرا همگی همیشه عقب سعادت میدوند؟ این سعادت بدست می آید یا نه و بر فرض امکان چگونه و از چه راهی؟

این سعادت که واحد ثابت بین المللی و قالب استاندارد و عمومی ندارد با توجه با اینکه حرکات و تمایلات بشر لوازم ارادات و نتایج ادراکات وی و ادراکات هر فردی باقتضاء تحول اوضاع ممکن است با ادراکات عمومی مطابقت نکند، مسلماً در تطبیق مقصد کلی بر افرادش اختلاف حاصل میشود و در تعیین و تشخیص مقصود اصلی اشتباهاتی رخ میدهد.

اینجاست که ساختمان وجودی انسان و تطورات فکری او با اختلاف عقاید و آراء در تعیین راه و تشخیص مقصود سد طریق میکند.

اینجا تعیین اینکه چه چیز سعادت و چه کسی سعادتمند است مشکل میگردد اینجا باین نکته بر میخوریم که سعادت واقعی برای انسان چیزی است که بسته و پیوسته بدان باشد، چیزی که برای ذات انسان و با ذات وی باشد نه آنکه بتغییر اعتبارات و تبدل ملاحظات تبدیل و تغییر یابد.

بنابر این هر چه از حاق حقیقت بشر بیرون و از متن روان انسان خارج باشد عام از ثروت یا درجه و مرتبت و نظایر آنها همه حواشی و اضافی ناپایدارند که در حقیقت و ذات انسان تاثیری ندارد.

سرمایه یاسیم و زر موجودی خارج از شخص است که علاقه اعتباری بین او و مادیات ایجاد میکند، درجه و مرتبت هم امری اضافی و اعتباری بلکه موهوم و بسته بنظر دیگران است که هر گز به حقیقت ذات اضافه نمیشود و در تکامل باطن اثر نمی کند و با انسان نمی یابد.

فقط دانش و فرهنگ با کسب علوم و کشف و حل رموز روح را شرافت می بخشد و با زمان امتزاج می یابد و تاروان پاینده است جاوید و بعضا تا ابد باقی می ماند. در تفکیک حقایق و اوهام، فضائل و ردائیل، زشت و زیبا، مقبول و ناپسند کج و راست و کم کاست، سود و زیان خوشبختی و سعادت فقط علم و دانش یار و مدد کار است و مقدار دانش هر فرد و ملت و چگونگی اعمال دانش و تمتع از آن با میزان سعادت آنها بستگی دارد. دانش ما را متوجه میکند که قطره کوچکی در سینه دریا با صدای ضعیف خود به تر کیب نغمه های بلند امواج خروشان کمک میکند موانع را می غلطاند و سنگ های بزرگ را بساحل میرساند و ما را معتقد میکند که یک مشارکت و تعاون عظیم تمام موجودات را بهم مربوط ساخته و ریشه سعادت در عقل و ادراک افراد بشر است پس با وجود اینکه هر موجودی فطر تا پی خوشبختی و سعادت میگردد و برای اجرای آمال و آرزو- های خود تلاش و کوشش می کند و با وجود اینکه خوشبختی و سعادت مقصد اساسی زندگی است چرا مردم در باره وسائل تحصیل سعادت کمتر اتفاق دارند ؟ دوباره مسئله دانش طرح میشود.

دانش اگر فواصل طبیعی عقول و استعداد افراد را کم نکند آداب و عادات و صنایع و فنون و اندیشه و معتقدات طبقات نازل را بالا می آورد، از سیرظالمانه طبیعت جلو گیری، خطر و ضرر را دفع و سعادت نسبی را تا مین میکند دانش نبات و حیوان آب و خاک گاز و هوا و یخ و آتش و برق و بخار را مطیع و فرمانبر خود کرده است. دانش انسان ضعیف را بر قوای زورمند طبیعت غالب کرده قیل با آن جثه و شیر با آن زور را به تدبیر او تسلیم کرده زیر و روی دریا قتل و اعماق کوه ها و طبقات بالا و پایین هوا و زمین را عرصه جولان نگاه بشر ساخته است.

دانش با کشف نقطه اتکاء با انسان ناتوان قدرتی داده که هر جسم ثقیلی را از جا حرکت دهد، این دانش مسعود و مبارک است که قوای حیوانی بشر را تبدیل و احساسات تند و خشن و انتقامهای شخصی را در بوته آزمایش امر و نهی و وجدان و عواطف تعدیل و تلطیف کرده و مبانی اخلاقی را توسعه داده و نیرو بخشیده است.

از دانش و بی‌دانشی، افراد از لحاظ دید متفاوتند. بعضی وسعت نظر دارند و برخی ندارند آنها که وسعت نظر ندارند همیشه شخص خود یا شعاع نزدیک خود را می‌بینند و آنها که وسعت نظر دارند می‌توانند افق دورتر و میدانی وسیع‌تر را مشاهده و معانی کلی‌تر و عمومی‌تر را ادراک کنند تمام انسان‌ها اعم از اینکه مقابل چشم یا دور از دیده باشند با قدرت فکر و قوه تخیل در نظر می‌آوردند و یکی از خصوصیات شخصیت‌های بزرگ وسعت نظر است کسانی را که خدا بخواهد هدایت کند وسعت نظر و شرح سدر میدهد تا بتوانند مردم را به مصلحت عمومی رهبری کنند، انسان در سایه دانش و شرح صدر هر خیری را خیر خود و دیگران و هر شری را شر خود و شر دیگران می‌شناسد خودش را بدیگران وابسته و متصل میداند و حسابش را از حساب عمومی جدا نمی‌کند اگر پدر است تخیل و تفکر امید و آرزو و اوضاع و احوال پدران دیگر را در نظر مجسم می‌سازد و مقیاس عواطف و احساسات آنها را می‌سنجد و حریم ترصد و انتظارات خود را احصا و توقع و تمنیات دیگران تلقی می‌کند.

قرار و آرامش را از دست نمی‌دهد عجله و شتاب ندارد با ضبط نفس یا تملک نفس اختیار خود را در دست خود دارد و بر شهوت و غضب خویش مسلط است و در محیط قدرت خود را رهانمی‌کند و هنگام توانائی انتقام نمی‌جوید و از اعلام گذشت و عفو خضم خویش لذت می‌برد و از زاویه دید پدران فرزند خطا کار دیگران را می‌بخشد و از خوشحالی آنان خورسند و در نتیجه تن‌کیه نفس و ترضیه و جدان و روح خویش مفهوم سعادت را درک و احساس می‌کند.

صورت ذهنیه شادی و سرور خود و اولیاء بخشوده و لذت عفو را در بخشنده مجسم فرمائید و معنی سعادت را دریا بید.

پادشاهان از عفو فایده و لذت می‌برند، عفو برای آنان مایه سر بلندی و یک

نوع سعادت و خوشبختی است عفو اتباع کشور را جلب و مردم را بمقام سلطنت

امیدوار میکند.

اگر افکار و مذکرات خالصانه نویسند  
آنطور که باید انعکاساتی در روح خواننده  
پدید آورد و او را به اندیشه وادارد آنچه میخواهیم  
یاقتیم، و اگر بتوانیم خوانندگان را  
به تفکر در حقیقت اشیاء واداشته امان را  
از تعلیل ساده و قیاح که منع کلیه خطای  
تاریخ است منصرف کنیم مستلماً موفق  
خدمتی حاصل شده است.